



۲۰۱۸/۱۲/۲۸



م. اسحاق نگارگر

## بدا به حال شعر که گرفتار قضاوت های میکانیکی گردد!



من شبی که فردای آن مصادف با عید میلاد مسیح بود در صفحه فیس بُک خویش شعر کوتاهی نوشته بودم که فقط احساس مرا نشان میداد و به حضرت مسیح (ع) می گفت که از آن بالا نگاه کن و ببین که مسیحیت گرفتار چه ریاکاری ها گردیده است. منظور من به هیچ وجه این نبود که مسیح خود بیاید و در جهان نقشی بازی کند بلکه این بود که هر اصلاح طلب مذهبی اگر بیاید و عیسویت را به عنوان دین به سوی اصلاح و بهبودی ببرد از زندگانی مسیح الهام می گیرد و همانند این استش که مسیح خود جهان را به سوی اصلاح بُرده باشد. چنانکه اگر من بگویم: "ای محمد (ص) سر بردار و بین که اُمت تو با دینت چه کرده است معنایش به هیچ وجه این نمی شود که من از نبی کریم می خواهم که در جهان ما بالفعل بیاید و کاری کند چنانکه نظامی گنجوی همین کار را کرده است. او می گوید:

ای مدنی برقع و مکی نقاب	سایه نشین چند بوَد آفتاب
گر مهی از مهر تو مویی بیار	ور گُلی از باغ تو بویی بیار
منتظران را به لب آمد نفس	ای ز تو فریاد به فریاد رس
ملک بر آرای و جهان تازه کُن	هر دو جهان را پُر از آوازه کن
خاکِ تو بویی به ولایت سپرد	باد نفاق آمد و آن بوی بُرد
باز کش این مسند از آسودگان	عُسل ده این منبر از آلودگان
شحنه تویی قافله تنها چراست؟	قلب تو داری عَلم آنجا چراست؟
یا علی در صفِ میدان فرست	یا عمری در ره شیطان فرست
خلوتی پرده اسرار شو	ما همه خفتیم تو بیدار شو

ز آفتِ این خانه آفت پذیر

دست برآور همه را دستگیر

چون در روزگار نظامی ذوق ها گرفتار قضاوت های میکانیکی نشده بود مردم می دانستند که روح ابدی است و مرگ ندارد و بنا بر این با روح پیامبر نوعی درد دل شاعرانه کرده بود. از درد دل شاعرانه یاد کردم حکیم ناصر خسرو قبادیانی با خود پروردگار درد دل شاعرانه می کند و به عنوان گله یک بنده عاجز به مقام قادر مطلق عرض می کند و می گوید:

خدایا راست گویم فتنه از توست ولی از ترس نتوانم چخیدن

لب و دندانِ ترکان ختارا بدین خوبی نبایست آفریدن

که از دست لب و دندان ایشان به دندان دست و لب باید گزیدن

اگر ریگی به کفش خود نداری چه حاجت بود شیطان آفریدن

و گر منظور دوزخ بُردن ماست

تعذر چند باید آوریدن

این شعر ناصر خسرو نیز به عنوان یک درد دل شاعرانه در سینه تاریخ ثبت شد ولی کسی به خاطر این شعر بر وی نشورید. در روزگار ما برخی از مریدان کم فهم محمد بن عبدالوهاب اسلام را گرفتار نوعی جبر مطلق تازه کرده اند و اختیار را از مردم کاملاً سلب فرموده اند غافل از اینکه انسان خلیفه خدا بر زمین است و خدا که او را برای خلافت برگزیده برایش گفته است:

برای انسان کاری جز کوشش نیست به همین دلیل آن شعر من گرفتار سه تا از همین قضاوت های میکانیکی گردیده بود که اینک من به هر سه می پردازم:

- نخست بانو زرین نوری می گویند: "استاد محترم، در تفهیم این دو سطر مرا یاری کنید. مخاطب شما حضرت عیسی (ع) است؟ او نخست این دو سطر را بدون مبتدای آن نقل کرده و مصرع دوم و چهارم را از متن برداشته است و بسیار روشن است که من گفته ام:

شبِ میلادت ای مسیح بزرگ

نگهی بر جهان ما انداز

نیست جز خانه ریا و فساد

طرح دیگر میان ما انداز

اینجا هر خواننده می فهمد که منظور چیست؟ جهان ما خانه فساد و ریا گردیده است بنا بر این تو نگاهی از آن بالا بکن و در میان ما طرح دیگر بینداز این یک تخیل شاعرانه است که با اساسات تشبیه، استعاره و بلاغت می توان به سراغش رفت نه اینکه بیایی و از شاعر بخواهی که عیسی چه گونه بیاید و من برای شان تذکر دادم که در روایات عیسویت و اسلام هر دو گفته می شود که مسیح بر می گردد و بر بام کعبه فرود می آید. حالا من با این موضوع

کاری ندارم که او بر می‌گردد یا نه و اگر بر می‌گردد چه وقت بر می‌گردد اما عیسویان و مسلمانان هر دو پنداشته اند که چون خدا او را به آسمان برد باید از این کار هدفی داشته باشد و بنا بر این در هر دو دین این عقیده قوت گرفته است که بر می‌گردد با این تفاوت که مسیحی می‌پندارد او می‌آید و دین خود را جهانی می‌سازد و مسلمان می‌گوید او می‌آید که اسلام را بپذیرد و عدالت را در جهان برقرار کند.

نظامی پیامبر اسلام را از عالم اموات به عنوان فریاد رس دعوت می‌کند و چنان که گفتم کسی کاری به کارش ندارد ولی به من می‌گویند چرا به مسیح گفته ام که در میان ما طرحی دیگر بینداز.

برادر دیگر به نام ناصر ضیاً می‌فرماید: "همه چیز به اراده الله متعال است باید از درگاه الله متعال دعا کرد نه از پیامبر الله" می‌خواستم به این برادر عزیز به عنوان شوخی عرض کنم که اگر مدیر کنترل معاش شان را اجراء نکرد از او دلیلش را نپرسند بلکه بروند و در گوشه مسجد از خداوند استدعا کنند که معاش شان اجراء شود. اراده الله متعال به جای خود ولی اگر خدا برای تان نیروی مبارزه با وسوسه های شیطانی نداده باشد برای چه باید از شما بازخواست کند. برادر عزیز از اقبال بیاموز که گفت:

مسلمانی که داند رمز دین را      نساید پیش غیر الله جبین را  
اگر گردون به کام او نگردد      بگرداند به کام خود زمین را

و بالاخره جناب عزیزی صاحب استند که به من گفته اند:

### از دست مسیح کار در این عصر نیاید

و من فقط برای شان همین قدر می‌گویم که مسیح پیرو ارادتمندی چون مادر تریزا می‌پرورد که عمر خود را وقف خدمت در میان بیچارگان بمبئی می‌کند و ما مسلمانان که وظیفه بهتر ساختن جهان استیم چنان در میان خود مشغول جنگ و کشتار استیم که شما خود می‌بینید و میدانید و من در همین جالب فرو می‌بندم و فقط همین قدر می‌گویم بدا به حال شعر که گرفتار قضاوت های میکانیکی گردد. نگارگر ۲۷ دسمبر ۲۰۱۸ برمنگهم"



### تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می‌توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

بدا بحال شعر که گرفتار قضاوت های میکانیکی گردد  
[n\\_negargar\\_badaa\\_bahaal\\_sher.pdf](#)